5شنبه 6/10/1403-24جمادی الثانیه 1446-26دسامبر 2024-درس 16 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم- اهمیت نیروهای جهادی و لزوم حفظ آنها در سازمان

 [سوره الأنعام (6): آيات 52 تا 53]

وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (52) وَ كَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنا أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (53)

آنان كه خداى خود را صبح و شام ميخوانند و اراده پاداش او مى‏كنند، طرد مكن.

حساب آنها بر تو و حساب تو بر آنها نيست كه آنها را طرد كنى. با طرد آنها از ستمكاران خواهى بود.

ما بعضى از آنها را به بعضى مى‏آزماييم تا بگويند: آيا اينها هستند كه خداوند از بين ما بر آنها منت گذاشته است؟ آيا خداوند به حال سپاسگزاران داناتر نيست؟

قرائت‏

بالغداة: ابن عامر در همه قرآن «بالغدوة» و ديگران «بالغداة» خوانده‏اند ابو على فارسى مى‏گويد: كلمه «غدوه» علم است. بنا بر اين قرائت مشهور بهتر است. وجه قرائت ابن عامر اين است كه بر سر اعلام هم ممكن است الف و لام در آيد و اين در صورتى است كه نخست آنها را نكره قصد كنيم، سپس بوسيله الف و لام معرفه قرار دهيم.

اعراب‏

فَتَطْرُدَهُمْ‏: اين فعل در جواب نفى است و به همين جهت منصوب شده است.

فتكون: نصب اين فعل بخاطر اين است كه در جواب نهى واقع شده است.

شان نزول‏

ثعلبى از عبد اله بن مسعود روايت كرده است كه: گروهى از قريش بر پيامبر گذشتند. صهيب و خباب و بلال و عمار و ... در حضور او بودند. گفتند:

- اى محمد، آيا به اينها دلخوش كرده‏اى؟ مگر ممكن است ما تابع اينها شويم آيا خداوند بر اينها منت گذاشته است؟ آنها را از خود طرد كن. اگر آنها را طرد كنى، شايد از تو پيروى كنيم.

اين آيه را خداوند به همين مناسبت نازل كرد.

سلمان و خباب گفته‏اند: اين آيه در باره ما نازل شده است. اقرع بن حابس تميمى و عيينة بن حصين فزارى و رفقاى آنها نزد پيامبر آمده، ديدند با بلال و صهيب و عمار و خباب و ... نشسته است، آنها را تحقير كردند. و گفتند:

- يا رسول اللَّه، چه خوب است اينها را از خود دور كنى! جمعيت‏هاى عرب‏نزد تو مى‏آيند و ما خجالت مى‏كشيم ما را با اينها ببينند. وقتى كه ما از نزد تو رفتيم، مانعى ندارد كه آنها را در مجلس خود بپذيرى.

پيامبر خواست آنها را اجابت كرد. آنها از پيامبر خواستند كه اين مطلب را براى آنها بنويسد و بدست آنها بدهد تا سندى باشد. ما در گوشه‏اى نشسته بوديم، همين كه خواستند بنويسند، جبرئيل نازل شد و آيه را آورد.

پيامبر خدا، صفحه‏اى را كه ميخواستند روى آن بنويسند، از خود دور كرد و نزديك ما آمد، در حالى كه اين آيه را ميخواند: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى‏ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» از آن پس ما با او نشست و برخاست مى‏كرديم. هر گاه ميل داشت، بر ميخاست و ما را ترك ميكرد. خداوند فرمود: «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ ...» (كهف 28) پس از نزول اين آيه، بما نزديكتر مى‏شد، بطورى كه زانوهاى ما بيكديگر مى‏خوردند. تا وقتى كه ميخواست حركت كند، نخست ما برميخاستيم. سپس او برميخاست و ميفرمود: خدا را حمد مى‏كنم كه پيش از مرگ، بمن دستور داد كه با گروهى از امت خويش شكيبايى كنم و در حيات و مرگ با آنها باشم.

مقصود

اكنون خداوند پيامبر خود را از اينكه مشركين را اجابت و مؤمنين را طرد كند، نهى كرده، ميفرمايد:

وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ‏: آنان كه خدا را صبح و شام ميخوانند و هدفشان پاداش اوست و خدا را با هيچ چيز برابر نميكنند، طرد نكن. برخى از مفسران گويند: منظور از دعا، در اين آيه نماز صبح و عصر است.

برخى گفته‏اند منظور نمازهايى است كه در دو طرف روز خوانده ميشود. يا اينكه نمازهاى پنجگانه است.

زجاج مى‏گويد: خداوند متعال در اين آيه، در باره آنها گواهى داده است كه داراى حسن نيت و اخلاص هستند و راهى را مى‏جويند كه خداوند آنها را به آن امركرده است. پس مقصود از وجه خدا، جهت و راه خداست.

ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَتَطْرُدَهُمْ‏:

نه حساب مشركين بر تو و نه حساب تو بر مشركين است. حساب همه با خداست كه دوستان را پاداش و دشمنان را كيفر مى‏دهد.

اين معنى بنا بروايت عطا از ابن عباس است وى ضمير را به مشركين برگردانده است. اما بيشتر مفسران قرآن كريم معتقدند كه منظور همانهايى است كه خدا را بامداد و شامگاه ميخوانند و در باره آن دو وجه گفته‏اند:

1- حسن و ابن عباس (در روايت ديگر) گويند: يعنى عمل و حساب عمل ايشان بر تو نيست. نظير آن در داستان نوح آمده است‏ «إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلى‏ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ» (شعراء 113: حساب اين نيازمندان با ايمان كه شما آنها را اراذل ميخوانيد، اگر بدانيد با خداى من است) علت اين است كه مشركين، مردم با ايمان را بر اثر فقر و تهيدستى خوار مى‏شمردند و پيامبر بدلش خطور كرد كه مشركين را بر آنها مقدم شمارد بدين جهت باو گفته شد: حساب آنها بر تو نيست و عمل آنها اسباب ننگ و عار تو نخواهد بود كه آنها را طرد كنى. بدنبال اين جمله فرمود: نه تنها حساب ايشان بر تو نيست، بلكه حساب تو هم بر ايشان نيست. تا هم كلام با تاكيد بيشترى ادا شده باشد و هم دو قسمت آن را هم مطابقت داشته باشد.

2- مقصود اين است كه حساب رزق آنها بر تو نيست كه آنها را رنجيده و طرد كنى. يعنى نه رزق آنها بر تست و نه رزق تو بر آنها. خداوند است كه تو و آنها را روزى مى‏دهد. پس بگذار بتو نزديك باشند و آنها را از خود دور مكن.

فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ‏: اگر آنها را طرد كنى، از ستمكاران هستى. ابن عباس گويد: يعنى به خود ضرر مى‏زنى.

ابن انبارى گويد: اين آيه، پيامبر را از اينكه در صف ظالمان قرار گيرد، سخت ترسانيد، زيرا بدلش خطور كرده بود كه رؤساء و پولداران را بر طبقه مستمند مقدم بدارد. البته منظور او اين بود كه با رام شدن آنها در برابر اسلام، قوم و بستگان‏و تابعان آنها نيز اسلام خواهند آورد. پس نيت او خير بود. هرگز قصد نداشت كه با اين كار خود مستمندان را خوار كند و مورد اهانت قرار دهد. اما خداوند به او اعلام كرد كه حتى همين كار هم جايز نيست.

اكنون به اين نكته اشاره مى‏كند كه: خداوند فقرا را به اغنيا و اغنيا را بفقرا آزمايش مى‏كند. مى‏فرمايد:

وَ كَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنا.

اين لام براى عاقبت است. يعنى: همانطورى كه پيش از تو غنى را به فقير و شريف را به بينوا آزموده‏ايم، اكنون نيز رؤساى قريش را به اين آزاد شدگان و بردگان مى‏آزماييم. وقتى اشراف ملاحظه مى‏كند كه يك پا برهنه عريان پيش از ايشان ايمان آورده، دچار كبر و غرور ميشوند و از پذيرش اسلامى كه طرفداران آن توده فقير است، عار دارند! بديهى است كه خداوند از حال مردم و باطن آنها خبر دارد و محتاج آزمايش نيست، بنا بر اين رفتار او با اينان همچون رفتار آزمايشگرى است كه مى‏خواهد به حال و باطن كسى آگاهى پيدا كند. منظور خداوند از آزمايش ايشان اين است كه در عاقبت كار بيدار شوند و بخود آيند و صبر كنند و سپاسگزار خداوند شوند، اما بالعكس صداى اعتراضشان بلند شده، مى‏گويند: اينها كيستند كه خداوند آنها را از ميان ما برگزيده و بر آنها منت گذاشته و آنها را در فضيلت، بر ما مقدم شمرده است؟! در حقيقت ميخواهند منكر فضيلت و برترى و پيش قدم بودن آنان در راه حق بشوند! ابو على جبائى گويد: منظور اين است كه ما تكليف را بر اشراف گردنكش عرب دشوار كرديم، زيرا به آنها امر كرده‏ايم كه ايمان بياورند و در برابر اين مستمندان برهنه و گرسنه، تعظيم و احترام كنند بخاطر آنكه آنها در ايمان حق مقدم دارند، بديهى است كه اين امر براى آنها شاق و دشوار بود. همين امر شاق را نسبت به آنها فتنه ناميده است. عاقبت اين امر اين شد كه آنها واقعاً از يكديگر بپرسند كه آيا اينها هستند كه خداوند بوسيله ايمان بر آنها منت گذاشته است؟ علت اين‏پرسش اين بود كه مى‏ديدند پيامبر خدا اينها را مقدم مى‏دارد و براى ايشان ارزش و احترام بيشترى قائل است. ميخواستند دليل كار پيامبر را بدست آورند و خود را راضى سازند. بنا بر اين هدف از آزمايش اين نبود كه آنها منكر فضيلت مؤمنين و منت خداوند بر آنها بشوند. اين كار كفر است و خداوند كفر كسى را نميخواهد و نمى‏پسندد.

وانگهى اگر خدا اين آزمايش را انجام مى‏داد كه آنها كافر شوند، كفر آنها بخاطر اطاعت امر خدا و انجام خواست او صورت مى‏گرفت و آنها گنهكار نبودند، در حالى كه خلاف اين مطلب ثابت شده است.

أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ‏. اين استفهام براى تقرير و اثبات موضوع است.

يعنى خداوند به حال سپاسگزاران داناتر است. چنان كه جرير گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الستم خير من ركب المطايا |  | و اندى العالمين بطون راح‏ |
|  |  |  |

يعنى: شما بهترين سواران روزگار و گشاده دست‏ترين مردم جهان هستيد.

اين آيه دليل است بر آنكه مؤمن فقير و ضعيف، از مؤمن ثروتمند مقامش برتر و احترامش بيشتر است. على ع فرمود:

«من اتى غنياً فتواضع لغنائه ذهب ثلثا دينه»

يعنى: هر كس ثروتمندى را بخاطر ثروتش تعظيم كند، دو ثلث دينش از بين مى‏رود. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

اهمیت نیروهای جهادی و لزوم حفظ آنها در سازمان

سازمانها دارای سران و زیردستان اند. اشراف و اطراف ثروتمند و فقیر و لی نیروهای جهادی و مومن که توقعی ندارند و در عوض معتقدند و خوب کار میکنند دائم وقائم هستند ساعت کار ندارند مزدور نیستند انگیزش درونی دارند از خدمت خسته نمیشوند معنوی هستند به رهبری اعتقاد کافی و وافی دارند او را دور نمیزنند ونمی فروشند پروانه وار دور او هستند موقع فتنه وبحران از او حمایت و دفاع میکنند دنبال مال منال نیستند برای نان نیامده اند ،اهل ذکر و دعا هستند از بام تا شام خدا را میخوانند وبرای رضای او تلاش میکنند اینها نیروهایی گران هستند و ارزنده باید به هر قیمت حفظ شوند طرد نشوند یکی از اینها می ارزد به صد مستکبر ثروتمند که به پیامبر منت میگذارند و فخر می فروشند به رهبری عالی دینی ناز میکنند و تبختر و تبطر که ما باعث بالارفتن ارج تو میشویم مار را بر نیروهای مستضعف ترجیج بده ما را با آنها در یک جلسه منشان آنها را از ما درو کن و جدا کن آنها باعث افت تو هستند ما به تو ارزش میدهیم و.. در حالیکه اینها موقع سختی رهبری را تنها میگذارند و وفاداری آنها بسیار در درجه پایینی قرار دارد به عکس نیروهای جهادی که در هر شرائطی وفادارند لذا طرد اینها حرام است منهی است باید این ها را حفظ کرد پابرهنگان و کوخ نشینان مقدم بر کاخ نشینان و شیک پوشان هستند این یک دستور است یک قاعده فقهی سازمانی است که توده های پایین هرگز نباید مرجوح و مجروح شوند وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ نگران نباش که اگر پول داران و متمولین کنار بروند سازمان دچار مشکل مالی میشود یا افت درجه پیدا میکند معلوم هم نیست نخبه باشند نخبه حقیقی نیروی بهره ور است که با هزینه کم، فائده زیاد دارد کثیر المعونه و قلیل المئونه هستند رزق آنها هم دست خداست ، آنها را باید با زور نگه داری اینها را خداوندبرای تونگه میداردما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ[[2]](#footnote-2) طرد آنها ظلم است ظلم به معنای جابجایی و نابجایی است طرد آینها و جذب مترفین نابجایی است لذا ظلم است فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (52)

این یک آزمایش است که غنی را به فقیر و بالعکس می آزماییم وَ كَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ تا هرکدام دیگری را تحمل نکنند و مردود بشمارند فقیر احساس حقارت کند و غنی احساس تفاخر در حالی که هر کدام میتوانند هوا دار رهبری شوند خداوند از انگیزه پیوستن آنها خبر دارد نباید نگران بود ممکن است فقیر برای نان وغنی برای نام بیاید وممکن است که همه واقعا ایمان داشته باشند مهم این است که در آزمایش طرفینی مردود نشوند و هر کدام نگوید که طرف مقابل میخواهد خود را برتر حسب کند فقیر بگوید من نزدیک تر م به رهبری دینی پس برترم از اغنیاء وغنی بگوید ما برتریم خدا ما را برتر قرار داده و نه فقراء را . هر کس در این آزمون مردود است شعارش این آست :لِيَقُولُوا أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنا در حالی که خداوند میداند که هر یک از فقیر و غنی کدام شاکر و برحق هستند أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (53)

 به هر حال شرط جذب و گزینش ایمان است نه فقر و غنا و البته نیروهای فقیر غالبا جهادی هستند که وصف آنها رفت و اولی به توجه هستند و عدم طرد فتدبر .

برای مطالعه

 [سوره الأنعام (6): آيات 54 تا 55]

وَ إِذا جاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى‏ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (54) وَ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ وَ لِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ (55)

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. **تفسير نمونه    ج‏5    255**

در اينكه منظور از" حساب" در اينجا چه حسابى است؟ در ميان مفسران گفتگو است، بعضى احتمال داده‏اند كه منظور از حساب، حساب روزى آنها است، يعنى اگر دست آنها از مال و ثروت تهى است بارى بر دوش تو نمى‏گذارند، زيرا حساب روزى آنها با خدا است، همانگونه كه تو نيز بار زندگى خود را بر دوش آنها نمى‏گذارى و حساب روزى تو با آنها نيست.

ولى با توجه به بيانى كه خواهيم كرد اين احتمال بعيد به نظر مى‏رسد.

بلكه ظاهر اين است كه منظور از حساب، حساب اعمال است- همانطور كه بسيارى از مفسران گفته‏اند- اما چگونه خداوند مى‏فرمايد حساب اعمال آنها بر تو نيست، در حالى كه آنها عمل بدى نداشته‏اند كه ذكر چنين جمله‏اى لازم باشد اين به خاطر آن است كه مشركان ياران فقير پيامبر ص را به واسطه نداشتن مال و ثروت متهم به دورى از خدا مى‏كردند كه اگر اعمال آنها در پيشگاه خدا مورد قبول بود، چرا آنها را از نظر زندگى مرفه قرار نداده است؟ به علاوه آنها را متهم مى‏كردند كه ايمانشان شايد بخاطر تامين زندگى و رسيدن به آب و نان بوده است.

قرآن پاسخ مى‏دهد به فرض اينكه آنها چنين بوده باشند، ولى حسابشان با خدا است، همين اندازه كه ايمان آورده‏اند و در صف مسلمين قرار گرفته‏اند، به هيچ قيمتى نبايد رانده شوند، و به اين ترتيب جلو بهانه‏جوئيهاى اشراف قريش را مى‏گيرد.شاهد اين تفسير همان است كه در داستان نوح پيغمبر كه شبيه داستان اشراف قريش است آمده در آنجا كه قوم نوح به او مى‏گويند: أَ نُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ‏:" ما به تو ايمان بياوريم در حالى كه افراد بى سر و پا از تو پيروى كرده‏اند" نوح در جواب مى‏گويد: وَ ما عِلْمِي بِما كانُوا يَعْمَلُونَ إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلى‏ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الْمُؤْمِنِينَ‏:" من چه اطلاعى از اعمال آنها دارم؟ حساب اعمال آنها بر خدا است اگر بدانيد، و من نمى‏توانم آنها را كه اظهار ايمان كرده‏اند از خود برانم". نتيجه اينكه وظيفه پيامبر آن است كه هر فردى را كه اظهار ايمان كند بدون هيچ گونه تفاوت و تبعيض از هر قشر و طبقه‏اى كه باشد بپذيرد، چه رسد به افراد پاكدل و با ايمانى كه جز خدا نمى‏جويند و تنها گناهشان اين است كه دستشان از مال و ثروت تهى است، و آلوده زندگى نكبت‏بار اشراف نيستند.

يك امتياز بزرگ اسلام‏

مى‏دانيم در مسيحيت كنونى دايره اختيارات رؤساى مذهبى به طرز مضحكى توسعه يافته تا آنجا كه آنها براى خود حق بخشيدن گناه قائل هستند، و به همين جهت مى‏توانند كسانى را با كوچكترين چيزى طرد و تكفير كنند، و يا بپذيرند.

قرآن در آيه فوق و آيات ديگر صريحا يادآور مى‏شود كه نه تنها علماى مذهبى حتى شخص پيامبر ص نيز حق طرد كسى را كه اظهار ايمان مى‏كند، و كارى كه موجب خروج از اسلام بشود، انجام نداده ندارند. آمرزش گناه و حساب و كتاب بندگان تنها به دست خدا است، و هيچ كس جز او حق دخالت در چنين كارى ندارد.

ولى اشتباه نشود موضوع بحث در آيه" طرد مذهبى" است، نه" طردحقوقى"، به اين معنى كه اگر مثلا مدرسه‏اى وقف بر محصلين خاصى بود، و كسى در آغاز مشمول شرايط بود و بعدا فاقد شرايط شد، اخراج او از آن مدرسه هيچ مانعى ندارد، و هم چنين اگر متولى مدرسه اختياراتى به خاطر رعايت مصالح مدرسه داشت، هيچ مانعى ندارد كه براى حفظ نظم و موقعيت آن، از آن اختيارات مشروع استفاده كند (بنا بر اين مطالبى كه در تفسير المنار در ذيل آيه بر خلاف اين مطلب ديده مى‏شود، ناشى از اشتباه طرد مذهبى با طرد حقوقى است).

\*\*\* در آيه بعد به ثروتمندان بى‏ايمان هشدار مى‏دهد كه اين جريانات آزمايشهايى است براى آنها، و اگر از كوره اين آزمايشها نادرست بيرون آيند، بايد عواقب دردناك آن را تحمل كنند، مى‏گويد:" اين چنين بعضى از آنها را با بعض ديگر آزموديم" (وَ كَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ‏). [↑](#footnote-ref-2)